



# نقش نجف اشرف در خیزش های مردمی

سید محمد تقی حکیم<sup>۱</sup>  
ترجمہ: محمد حسین شہرستانی

نجف اشرف همواره پیشگام عرصه مبارزه با استعمار و استعمارگران بوده است. شورش علیه ستمگران غالباً به همان روحیه آزادمنشی اسلام و فهم درست انقلابیون از دین بازمی‌گردد؛ روحیه‌ای که می‌رود تا هدفش را در آزادسازی ملت‌ها از این نوع ظالمان محقق نماید.

برخلاف بعضی روش‌ها و مسلک‌ها که سعی دارند به پیروان خود القا کنند انسان باید انعطاف‌پذیر باشد و در هر شرایطی، خود را با محیط پیرامونش هم‌رنگ کند، دین مبین اسلام به مسلمانان می‌آموزد که در مقابل هر بیگانه‌ای سر تعظیم فرود نیاورند؛ بلکه در حفظ عزت و کرامت انسانی خود بکوشند. از این رو جهاد و دفاع را نیز برای رسیدن به همین هدف، از مهم‌ترین فرایض دینی برشمرده است و بی‌دلیل نیست که برای عقب‌نشینی یا فرار کردن از جبهه حق علیه باطل، بدترین عاقبت‌ها و بدترین مجازات‌ها پیش‌بینی شده است.

از گذشته‌های دور تا کنون این گونه بوده است که در شرایط مهم سیاسی، مسلمانان و شیعیان چشم به نجف اشرف داشتند تا از علمای آن سامان کسب تکلیف کنند و سخن ایشان را فصل الخطاب می‌دانستند. نجف نیز به خوبی به این احساس پاک مردم پاسخ داده و خود را مسئول محافظت از ارزش‌های دینی می‌دانست. مردم مسلمان، خود را سرسپرده این شهر مقدس و امام مدفون در آن می‌دانند.

البته نجف نیز پیش از بررسی شرایط و حوادث، در هر دوره‌ای از زمان در آن مداخله نمی‌کند و صبر می‌کند تا پرده‌های ابهام کنار رفته و واقعیت، به روشنی آشکار

◆ در جنگ جهانی اول، انگلیس و هم‌پیمانانش با بهانه‌های مختلف، به استعمار کشورهای اسلامی روی آوردند و تسلط خویش را بر آنها بیشتر و بیشتر نمودند و حاکمان مسلمان به مقابله با آنان برخاستند. نجف نیز اعلامیه‌های مبنی بر وجوب دفاع از کیان مسلمین و سرزمین‌های اسلامی منتشر کرد. علمای نجف می‌دانستند که صدور چنین بیانیه‌ای، چه عواقبی ممکن بود به دنبال داشته باشد و شاید به خاک و خون کشیده شدن صدها و هزارها جوان می‌انجامید.

گردد و گاه در سطح عمومی سخنی را فاش نمی‌گوید و اگر با عموم مردم سخنی دارد، در بازگو کردنش عجله نمی‌کند؛ زیرا چه بسا برخی حوادث، پیچیده و چندلایه‌اند و روشن شدن ابعاد مختلف آنها محتاج به گذر زمان است تا بتوان در برابر آن موضع‌گیری درستی داشته، آن را تأیید یا رد نمود و در برخی موارد نیز اساساً به صلاح و خیر نیست که نجف دخالت کند یا دخالتش بی‌ثمر است.

در جنگ جهانی اول، انگلیس و هم‌پیمانانش با بهانه‌های مختلف، به استعمار کشورهای اسلامی روی آوردند و تسلط خویش را بر آنها بیشتر و بیشتر نمودند و حاکمان مسلمان به مقابله با آنان برخاستند. فقهای نجف نیز اعلامیه‌ای مبنی بر وجوب دفاع از کیان مسلمین و سرزمین‌های اسلامی منتشر کرد. علمای نجف می‌دانستند که صدور چنین بیانیه‌ای، چه عواقبی ممکن بود به دنبال داشته باشد و شاید به خاک و خون کشیده شدن صدها و هزارها جوان می‌انجامید.

اما حکم جهاد یا دفاع که توسط یک مجتهد عادل صادر شد، بر هر کسی که توان مشارکت دارد واجب است که به میدان بیاید؛ هر چند خود، مجتهد و صاحب‌نظر باشد. این جا بود که تعداد قابل توجهی از علمای نجف، خود اسلحه به دست گرفتند و تعدادی نیز که عذر داشتند، در این مقام مشارکت نکردند.

علما به مردم قول دادند که بعد از پیروزی قیام، زندگی اقتصادی‌شان روبه‌راه خواهد شد و خود رهبری این قیام وسیع را بر عهده گرفتند. در بین راه، به علت کارشکنی تعدادی از فرماندهان نظامی، می‌رفت که قیام مردم عراق با شکست قطعی مواجه شود، اما به سبب ایمان راسخ و تصمیم جدی بر بیرون راندن نیروهای اشغالگر انگلیسی و در صحنه ماندن علما، ورق برگشت.

انگلیسی‌ها گمان می‌کردند که می‌توان علما را فریب داد و ایشان را با تطمیع و نهایتاً با تهدید، از هدایت انقلاب منصرف کرد، ولی در این کار موفق نشدند. بنابراین تصمیم گرفتند که بزرگان را به زندان انداخته و مردم را از دم تیغ بگذرانند.

رهبری مردم در آن روز به دست میرزا محمدتقی شیرازی در کربلا بود. مردم حکم این مسئله را از ایشان جویا شدند که استفاده از قوه قهریه و دست به اسلحه بردن، در زمانی که

درخواست‌های مسالمت‌آمیز ثمربخش نباشد، چه حکمی دارد؟ مرحوم میرزا در کمال اطمینان و با در نظر گرفتن مصالح مسلمین فرمود:

«مطالبه حقوق بر همه عراقی‌ها واجب است و بر ایشان لازم است که در ضمن اظهار مطالبات خویش، آرامش را حفظ کرده و امنیت را بر هم نزنند. البته توسل به قوه قهریه و زور، زمانی که انگلیس از قبول مطالبات‌شان سر باز زند، جایز است».

این فتوای میرزا تأثیر شگرفی در احساسات انقلابی مردم گذاشت و ایشان را بر آن داشت که بر مطالباتشان پافشاری کنند. در مقابل، انگلیس سعی در بازداشتن مردم از رسیدن به حقوق اولیه‌شان داشت و به لطایف‌الحیلی می‌کوشید مردم را از ادامه فعالیت سیاسی و مبارزه‌شان منصرف کند. وقتی استعمارگران همه راه‌ها را آزمودند و هیچ کدام برای‌شان ثمربخش نبود، دست به اسلحه بردند و مردم نیز برای دفاع از خویش و مطابق فتوای میرزا ناچار مسلح شدند و انقلابی به رنگ خون در عراق رقم خورد.

نجفی‌ها بودند که حاکمان انگلیسی را از شهر بیرون کردند و کم‌کم این احساسات فراگیر شد. بسیاری به شهادت رسیدند؛ اموال بسیاری توسط نظامیان انگلیسی به غارت رفت؛ خانه‌های بسیاری در آتش کینه آنها سوخت؛ کودکان زیادی یتیم شدند و پدران و مادران زیادی کودکان خویش را از دست دادند. مردم نجف اشرف در حصار گرسنگی و تشنگی، چهل روز مقاومت کردند.

انگلیسی‌ها گمان می‌کردند که می‌توان علما را فریب داد و ایشان را با تطمیع و نهایتاً با تهدید، از هدایت انقلاب منصرف کرد، ولی در این کار موفق نشدند. بنابراین تصمیم گرفتند که بزرگان را به زندان انداخته و مردم را از دم تیغ بگذرانند.

نجفی‌ها بودند که حاکمان انگلیسی را از شهر بیرون کردند و کم‌کم این احساسات فراگیر شد. بسیاری به شهادت رسیدند؛ اموال بسیاری توسط نظامیان انگلیسی به غارت رفت؛ خانه‌های بسیاری در آتش کینه آنها سوخت؛ کودکان زیادی یتیم شدند و پدران و مادران زیادی کودکان خویش را از دست دادند. مردم نجف در حصار گرسنگی و تشنگی، چهل روز مقاومت کردند.

میرزا محمد تقی شیرازی در اثنای این انقلاب رحلت کرد و شیخ الشریعه اصفهانی در جایگاه منبع مرجعیت قرار گرفت. در این هنگام، نامه‌هایی از نظامیان و سیاست‌مداران انگلیسی به دست شیخ الشریعه می‌رسد که پر از ستایش و تملق است و در عین حال، او را از ادامه انقلاب مردم عراق می‌ترساندند و همه مسئولیت‌ها و عواقب بعدی ادامه جنگ را متوجه او دانسته و ایشان را از ادامه دادن راه میرزای شیرازی بر حذر می‌داشتند. در یکی

از این نامه‌ها آمده بود:

«بر همگان روشن است که حکومت فخیمه انگلیس، همیشه بر سه رکن استوار بوده است: رحمت و عدالت و آزادی دینی!»

ولی پاسخ شیخ الشریعه بسیار قاطع و صریح بود و هر چه انگلیسی‌ها رشته کرده بودند را پنبه کرد. پاسخ ایشان به ادعای اشغالگران درباره استوار بودن حکومت انگلیس بر سه رکن، چنین بود:

«... اما این که نوشته بودید حکومت انگلیس همیشه بر سه رکن رحمت، عدالت و آزادی دینی استوار بوده؛ اما رحمت که از رفتار شما با ملت عراق در قبال مطالبات‌شان نسبت به استقلال و آزادی‌خواهی روشن است، از این که ارتش را چگونه به سوی مردم مظلوم گسیل داشتید و بزرگان را کشتید و علما را تبعید کردید و زن و بچه را به گلوله بستید؛ خانه‌ها و اموال مردم را سوزاندید؛ مزارع کسانی که از اعتراف به انگلیسی‌ها و باج دادن به ایشان امتناع کرده بودند و خواستار برپایی حکومت عربی - عراقی بودند را به آتش کشیدید و ناموس‌ها هتک کردید...»

نامه‌هایی از نظامیان و سیاست‌مداران انگلیسی به دست شیخ الشریعه می‌رسد که پر از ستایش و تملق است و در عین حال، او را از ادامه انقلاب مردم عراق می‌ترساندند و همه مسئولیت‌ها و عواقب بعدی ادامه جنگ را متوجه او دانسته و ایشان را از ادامه دادن راه میرزای شیرازی بر حذر می‌داشتند. در یکی از این نامه‌ها آمده بود:

«بر همگان روشن است که حکومت فخیمه انگلیس، همیشه بر سه رکن استوار بوده است: رحمت و عدالت و آزادی دینی!»  
ولی پاسخ شیخ الشریعه بسیار قاطع و صریح بود و هر چه انگلیسی‌ها رشته کرده بودند را پنبه کرد.

### پی‌نوشت:

۱. ایشان در سال ۱۳۴۱ق. در نجف اشرف چشم به جهان گشود و با هدایت پدر، وارد حوزه علمیه شد و مقدمات و سطوح را نزد بزرگان فراگرفت و سپس به درس خارج حضرات آیات عظام حکیم، خوئی و شیخ حسین حلی شتافت. در حوزه، به تدریس ادبیات، تاریخ، علوم روان‌شناختی و اجتماعی و فقه مقارن پرداخت. علامه محمدتقی حکیم به همراهی تعدادی از بزرگان، همچون مرحوم شیخ محمدرضا مظفر موفق به تأسیس مراکز علمی مانند «جمعیت منتدی‌النشر» شد. از مرحوم حکیم آثار باارزشی بر جای مانده که برخی مانند «الاصول العامه للفقهِ المتقارن» از مهم‌ترین آنهاست.

